

## فصل ۱۲

### سطح پنج: تریدر خبره

از آنجایی که هیچ کس مطمئن نیست چرا ما در ابتدا روی زمین قرار گرفتیم، من فرض می‌کنم ممکن است برای داشتن بهترین ساعاتی که میتوانیم، باشد. "Herb Caen Column"

هدف: برای فهم سیستم اعتقادات شخصی و برنامه های شخصی معاملاتی که با آنها در بازار حضور داریم و یادگیری اینکه چگونه آنها را با ساختار اساسی مارکت متحد کنیم.

شما در حال نزدیک شده به نقطه اوج تریدینگ هستید، جایی که اکثر چیزهایی که انجام می‌دهید، پیشرفت شما، رضایتمندی شما، سود شما و شادیتان را افزایش می‌دهد. شما مسافرتی آمده اید که توسط عده بسیار معدودی از شهروندان معمولی و کمتر از یک دصد از همه تریدرها پیموده شده است. شما مارکت را آزموده اید و اکنون ساختار اساسی آن را درک میکنید. این دانشی است که شما را منتفع میکند. شما ساختار اساسی و مخفی خودتان را تحلیل کرده اید. با همسو کردن ساختار اساسی خود در جهت ساختار اساسی مارکت شما می‌توانید راه کم مانع برای برنده شدن را بیابید.

در این فصل، کیفیت ذهنتان را معامله خواهید کرد. این سطح المپیک تریدینگ خصوصیات زیادی را با قهرمانان در میان می‌گذارد. خاطرتان هست، میشل جوردن چگونه پنالتی پرتاب می‌کرد؟ اول به سبد نگاه می‌کرد، بعد در حالی که سه بار توپ رو به زمین میزد به زمین نگاه می‌کرد. چرا همیشه سه بار چرا حتی چهار یا دوبار نه؟ به خاطر این بود که نیمکره چپ مغزشو کنار گذاشته بود و اختیار پرتاب توپ رو به هسته مغز و نیمکره راست مغزش سپرد بود " مترجم. پرتاب را به صورت عادتگونه انجام می‌داد". او خیلی وقت پیش یاد گرفته بود چطور توپ را پرتاب کند.

در معامله هم مثل ورزش، مغز شما در تمام اوقات دوست شما نیست " مترجم. گاهی دوست گاهی دشمن ". اگر در مرحله سوراخ هجدهم در بازی گلف هستید و برای برنده شدن به یک ضربه هشت فوتی نیاز دارید، آیا مغز شما دوست شماست؟ نه. او اغلب راه شما را سد می کند. به همین خاطر جک نیکولاس همیشه چهار ضربه می زند. او میداند چگونه ضربه بزند و هیچ وقت سوراخ را هدف قرار نخواهد داد. کاری که انجام می دهد این است که نیمکره چپ مغزش را از انجام ضربه زدن و دخالت در آن دورنگه دارد.

میشل جوردن و جک نیکولاس سالهای زیادی برای یادگرفتن پرتاب توپ و ضربه زدن سپری کردند. آنها " اکنون " را رها کردند و این برتری را با رها کردن نیکره چپ و سپردن پرتاب کردن و ضربه زدن به قسمتهای بهتر مغز که برای انجامشان طراحی شده اند، کسب کردن.

برای رسیدن به سطوح عمیقتر ما باید به درون ضمیر ناخودآگاه برویم. ضمیر ناخودآگاه لنزی است که جهان را از آن زاویه میبینیم. برای بررسی لنز جهانی باید نگاهی به " واقعیت " و درک ما از " واقعیت " بیندازیم.

## اعتقادات و واقعیت

بیاید از ابتدا شروع کنیم. اجازه دهید هر چیزی که اکنون حقیقت دارد را واقعیت فضای ۱ بنامیم. هرچیز دیگر را فضای ۲ نامگذاری کنیم. (شکل ۱-۱۲)

فضای ۱ "چیزی که هست" یا واقعیت است: فضای ۲ "چیزی که نیست" یا غیرواقعی یا فانتزی است. یکی از مسائل مهم فرهنگ ما این است که عده معدودی از ما مجذوب واقعیت هستند. واقعیت معمولاً برای انگیزه بخشی بسیار بی رمق و خسته کننده است. ما بیشتر با فانتزی ها انگیزه بدست می آوریم. شما این کتاب را میخوانید چون شما یک فانتزی دارید و آن فانتزی این است که با خواندن این کتاب تمام چیزی که برای بهبود بخشیدن به معاملاتتان نیاز دارید را فرا گرفته و نتیجتاً با کسب سود به خوشبختی برسید. آرزوی ما نیز این است که فانتزی شما به واقعیت تبدیل شود اگر هنوز نشده است.

طبق گزارش ها شرکت پیسی مبلغ ۲۸ میلیون دلار به مایکل جکسون برای شرکت در چند آگهی بازرگانی کوتاه پرداخت کرده است.

## SPACE 1

What *is*  
Reality

## SPACE 2

What *isn't*  
Nonreality  
Fantasy

Figure 12-1 Space 1 and space 2.

پپسی انصافا شرکت باهوشی است و مطمئنا حاضر به پرداخت ۲۸ میلیون دلار به احدی برای شرکت در چند فیلم بازرگانی کوتاه نمی شود مگر اینکه اطمینان داشته باشد که این پیامهای بازرگانی بازگشت سرمایه را بدنبال خواهند داشت. پپسی می داند که مردم چگونه فکر می کنند و فانتزی ها چگونه برای مشتریان مشوق و انگیزه ساز است.

ملیونها نفر این آگهی های بازرگانی را نگاه می کردند تا ببینند مایک جکسون چطور می رقصد. چیزی که وارد ضمیر ناخودآگاه بینندگان می شد: " اگر پپسی بخورم مثل مایک جکسون می رقصم ". این فانتزی غیر معقول هنوز باعث فروش میلیاردی پپسی می شود.

بنظر می رسد زندگی مملو از ساختن فانتزی ها و سعی برای تحقق پیدا کردن آنها است. فانتزی ما برای کسب پول زندگی ما را به حرکت در می آورد. ما یک فانتزی داریم که اگر فردا در آغاز به کار مارکت سهام بخریم، ممکن است سود واقعی کسب کنیم. ما تمایل داریم فراموش کنیم که داریم آن سهام را از کسی می خریم که دقیقا یک فانتزی قوی دارد که می گوید این سهام دارد سقوط می کند. گاهی اوقات یک فانتزی اشتباه است ولی شما از قبل می دانستید.

یک روش برای ترسیم زندگی تلاش پیوسته برای تحقق بخشیدن به فانتزی های ما است. ما ایده هایی را ساخته و پرداخته می کنیم، آنها را در فضای ۲ قرار می دهیم و سعی می کنیم آنها را به فضای یک منتقل کنیم.

اکنون ما وارد یک مسئله وخیم می شویم: ما چگونه فضای ۲ را به فضای ۱ منتقل می کنیم؟ موفقیت در رسیدن به فانتزی ها وابسته به ساختار اساسی فضای ۱ و فضای ۲ و فضای بین این دو است. اجازه دهید قوانینی برای زندگی وضع کنیم و سپس آنها را به معاملاتمان اعمال کنیم.

بدانید که من به اندازه یک بند انگشت هم تبلیغ چیزی را نمیکنم. بنا ندارم سعی کنم چیزی را به شما بقبولانم. به این مفاهیم نگاه کنید، اگر آنها را موثر یافتید، از آنها استفاده کنید در غیر اینصورت استفاده نکنید. این مفاهیم برای صدها تریدر موفق حیاتی بوده اند و هستند. لغاتی که اینجا استفاده کرده ام مهم هستند و من کلمات کلیدی را تاکید بیشتری کرده ام. در ادامه هر قانون توضیح مختصری آمده است.

۱- زندگی یک "بازی" است که "ما چیزهایی که نیستند" را مهمتر از "چیزهایی که هستند" قلمداد میکنیم.

وقتی می گویم "بازی" یعنی بازی با تمام ویژگی هایش با مهمترین و بزرگترین حسش. کلمه "ما" نشانگر این است که این بازی انتخاب ماست. اینطور نیست که تمام فرهنگها فانتزی هایی را به روش ما ساخته و پرداخته کنند. عبارت "چیزهایی که نیستند" به فانتزی های ما و عبارت "چیزهایی که هستند" به واقعیت های کنونی اشاره دارد.

۲- مهمترین دلیل انجام این "بازی" این است که "دریابیم چه کسی هستیم".

برای بیشتر تریدرها، بازی ترید کردن، یک رویداد روانشناختی است. ضمیر ما، شروع حقوق ما و معمولاً ثروت ما همه روی یک خط هستند. اگر هدف اولیه ما در تریدینگ کسب پول باشد و شکست بخوریم، ضمیر ما رنجیده می شود و آرزوهایمان برباد می رود. اصلاً مهمترین کالایی که شما مدیریت می کنید، آرزوهایتان است. اگر آرزوهایتان برباد رود شما سعی خواهید کرد تا آروزی بزرگتری را بسازید و معمولاً در ساختن ارزشها زنده می شوید.

هرچند مهمترین دلیل اینکه ترید می کنید این است تا دریابید شما چه کسی هستید، اما سناریوی دیگر این است که، در یک روز بد که شما بازنده هستید می توانید رو صندلی لم بدهید و بگویید "این با حال نیست که چه عکس العملی نشون دادم وقتی ---- دلار امروز از کفم رفت". خیلی بد بود ولی هنوز شما آرزوهایتان را دارید بنابر این برمیگردید و بدون اینکه ابزارهایتان (مغز) آسیب دیده باشد دوباره ترید میکنید.

اولین دلیل برای انجام هر چیزی این است که شما دریابید چه کسی هستید. این کتاب تلاش می کند به شما کمک کند تا این دانش شخصی را بیاموزید.

۳- تنها راه این بازی که بفهمید شما چه کسی هستید، درک این است که "چیزهایی که بودند" قبل از اینکه شما "چیزهایی که نیستند" را به "چیزهایی که هستند" تبدیل کنید، کلا خوب و بدون مشکل بودند.

با پیروی کردن از این آخرین قانون، مطمئن باشید که از ساختار ۲ که در فصل ۴ بحث کردیم استفاده میکنید. تفاوت کلیدی این است که: در ساختار نوع ۱ شما فانتزی خودتان را ساخته و پرداخته می کنید برای حل یک مسئله در فضای ۱. به این معنی که واقعیت حال حاضر را انکار میکنید. در حالی که در ساختار نوع ۲ شما واقعیت حال حاضر را پذیرفته اید در عین حال اجازه میدهید واقعیت حال حاضر توسعه پیدا کند تا اینکه به فضای ۲ وارد شود. بگذارید یک مثال بزنم. فضای ۱ اپرا این بود که او یک زن چاق است و فضای ۲ (فانتزی) او این بود که یک زن لاغر باشد. چند سال پیش او رژیم گرفت و به اندازه کافی برای بازی در آگهی های بازرگانی لاغر شد. کمی بعد او بیشتر از وزن اولیه اش چاق شد. سوال مهم: چرا لاغر نماند؟ چون از ساختار اساسی اشتباه برای تبدیل کردن فضای ۱ به فضای ۲ استفاده کرد. به دلایلی او نمیخواست یک زن چاق باشد. شاید فکر میکرد لاغر بودن، بینندگان برنامه هایش را بیشتر میکند، یا شاید زندگی زناشویی بهتر خواهد داشت. دلیل خاص و ویژه او برای این تمایل اصلا مهم نیست. مهم این است چرا او چنین فانتزی ساخته است. اگر به خاطر از حل کردن یک مسئله در فضای ۱ "واقعیت کنونی" باشد، بنابر این مانند یک پاندول که در فصل چهار شرح دادیم شروع به نوسان خواهد کرد.

برای اینکه در ساختار دو قرار بگیرید، باید واقعیت برای شما مورد قبول باشد. قبل از اینکه اپرا لاغر شود و لاغر بماند باید چاق بودن برایش مورد قبول باشد. بلافاصله این سوال مطرح می شود که اگر چاق بودن برای اپرا مورد قبول باشد پس چرا باید تغییر کند؟ چون اگر دلیلی برای تغییر کردن نباشد پس دلیلی هم برای تغییر نکردن نیست. " مترجم. اووووه انصافا درک این قسمت از متن خیلی خیلی سخت بود. خیلی فکر کردم تا فهمیدم معنی این متن چیه. معنی این متن این هست که فرض کنید شما یک فانتزی دارید و میخواید اون فانتزی رو تبدیل به واقعیت کنید. اگر دلیل شما برای تبدیل کردن این فانتزی به واقعیت حل کردن یک مشکل باشه، بعد از اینکه فانتزی شما تبدیل به واقعیت شد چون مشکل هم حل شده، بنابر این شما دوباره به مرحله اول برمیگردید مثل اپرا که دوباره چاق شد. برای اینکه فانتزی شما به واقعیت تبدیل بشه و اون واقعیت ماندگار و پاینده باشه باید واقعیتها برای شما مورد قبول باشه از جمله واقعیت قبلی که در آن بودید". حالا رسیدیم به

انتخاب. اگر این مسئله را به معامله کردن اعمال کنیم ببینیم چه اتفاقی خواهد افتاد. تا زمانی که بازنده بودن برایتان قابل قبول نباشد، به احتمال زیاد شما تریدر موفق نخواهید شد. شما این حقیقت را با عبارتهای متفاوتی شنیده اید. "ترسو هرگز برنده نمی شود" " ضررهایتان را دوست داشته باشید" و عبارات مشابه دیگر. این عبارتها برای من مفهوم و معنی زیادی نداشت تا اینکه مفهوم ساختار اساسی دو را فهمیدم. آزاد بودن در انتخاب احتمالا بهترین مزیتی است که می توانید به عنوان یک تریدر کسب کنید.

کلید حیاتی اینجاست. هر وقت شما فانتزی خودتان را در فضای ۲ میسازید، حیاتی ترین سوالی که میتوانید پرسید این است: چرا من این فانتزی را بوجود آوردم؟ اگر بخاطر حل یک مشکل در فضای ۱ هست، این فانتزی شما کارگر نخواهد بود چراکه به محض اینکه مشکل شما حل شود یک مشکل دیگر ایجاد می شود تا شما را به حالت اولیه برگرداند. مطابق شکل ۲-۱۲ یک پاندول توسط نیروی محرکه (momentum) به سمت وسط حل داده می شود. با دور شدن پاندول از نقطه وسط، تمایل به برگشت در جهت عکس پیدا می شود به خاطر وجود جاذبه زمین. نهایتا نیروی جاذبه به حرکت پاندول غلبه کرده و باعث برگشت پاندول به سمت نقطه شروع حرکت می گردد. این حرکت دوباره نیروی جاذبه زمین را بدنبال داشته و نیروی جاذبه حرکت خلاف جهت و این چرخه همچنان ادامه خواهد داشت.

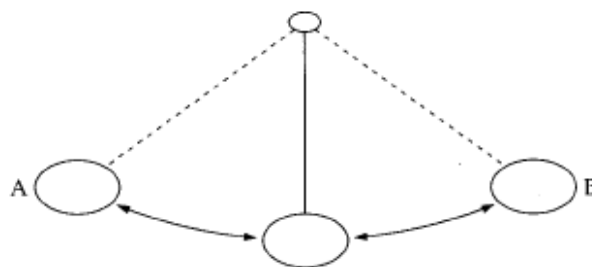


Figure 12-2 The pendulum and type one structure.

در مارکت، این رفتار اغلب توسط تریدرهایی که تصمیم میگیرند ضررهای بزرگ نکنند، دیده می شود. این تریدرها حد ضرر کمی قرار می دهند، و مارکت با یک برگشت کوچک استاپ آنها را اجرا کرده و در مسیر قبلی خود به پیش می رود. اکنون تریدر ما با خود می اندیشد که باید حد ضرر را بزرگتر در نظر بگیرد و اکنون مارکت با یک برگشت بزرگ حد ضررش را اجرا می کند. می توانید تصور کنید که این چرخه می تواند به هر تعداد دلخواه ادامه یافته و تریدر مرتبا با اجرا شدن استاپهایش روبرو شود. این معمولترین و شایعترین مثالی از قرار گرفتن یک تریدر در ساختار اساسی ۱ است که برایتان شرح دادم. هر کسی که در رژیم چاقی لاغری قرار دارد، هر کسی که سیگار را ترک کرده اما هنوز میل به سیگار دارد، هر کسی که مواد مخدر را ترک کرده اما هنوز میل به آن دارد، هر کسی که نوشیدن الکل را ترک کرده اما هنوز می خواهد بنوشد، همه این افراد در ساختار روفت و برگشت (ساختار ۱) گیر افتاده اند.

دلیل اصلی گیرافتادن در ساختار اساسی نوع ۱ را به طور کامل در فصل چهار بحث کردیم، جایی که میراث ارسطو را با میراث هیراکلیوس بررسی نمودیم. فراموش نکنید که فلسفه هیراکلیوس به ما نظریه نسبیت، مکانیک کوانتوم و علم آشوب (Chaos) را داده است. برای تاکید بیشتر بر تفاوت این دو دیدگاه و تاثیر آن با من همراه شوید با Reader's Digest که یک روش شرطی سازی است که اگر دانشجوی رشته روانشناسی بودید باید این درس را پاس می کردید.

## روانشناسی و اعتقادات

اولین چیزی که باید بدانید این است که، اولین روانشناسان کشیشانی بودند که قبل از آن موعظه می کردند و سپس تصمیم گرفتند که موعظه در دنیای سکولار موفقیت آمیز تر است. آنها به دنبال الگو و مدلی بر اساس برنامه های جدیدشان می گشتند. در این برهه ی تاریخی، علم و پزشکی، پادشاه بلامنازع بود. این پادشاهی به خاطر دستاوردهای علمی تجربی که میل وافر و رو به رشدی را ایجاد کرده بود از یک طرف و نتایج معتبر و

روش علمی در پزشکی از سوی دیگر بود. سالها تشابهات مبهوت کننده بودند. دانشجویان سال اول درسی به نام آناتومی دارند و باید کابلد شکافی جسد انجام دهند. این آزمایشگاه هم در ساختمان دانشکده و هم در بیمارستان تدریس می شود. همه دانشجویان سال اول روانشناسی درسی به نام رفتار حیوانات دارند که اغلب در ساختمان فیزیولوژی ارائه می شود. به دانشجویان در این درس گفته می شود که هدفشان مطالعه روی موش های آزمایشگاهی است چرا که ساختار عصبی آنها بسیار شبیه انسان است. نوبه موشها، ساختار عصبی حیوانات زیادی شباهت بیشتری به انسان دارند اما موشها ارزانتر هستند. دانشجو ها روپوشهای سفیدشان که آنها را تبدیل به خدا در سرزمین موشها می کند را تحویل می گیرند. سپس موشهای کوچک و تکالیفشان را دریافت می کنند: انگیزه دادن به موشها، سپس آموزش دادن به موشها و سپس نا امید کردن آنها. هدف: فهم و یادگیری درباره اینکه حیوانات و به طور مشابه انسانها چگونه رفتار می کنند. انگیزه دادن به موش ساده است: گرسنه کردن موش. بدون غذا به مدت یک روز یا بیشتر و موش انگیزه می یابد. سپس موش در یک ماز که مقداری پنیر خوش بو در یک انتهای آن گذاشته شده است رها می شود. موش احمق نیست. او بوی پنیر را استشمام کرده و دیوانه وار سالنهای متفاوت و مختلف ماز را طی می کند. او فقط زمانی از جستجو دست می کشد که مکانی که پنیر خوشمزه آنجاست را پیدا کند. آنقدر دیوانه وار به این طرف و آنطرف ماز می رود تا اینکه پنیر را پیدا می کند و حریصانه تمام پنیر را می بلعد و سپس تبدیل به یک موش بی انگیزه می شود. (گرسنگی انگیزه او بود و او فعلا به طور موقت این درد را درمان کرده است) انگیزه دادن شروع می شود. اینبار برای مدت سه روز یا بیشتر در یک زندان تنها حبس می شود. این فرایند دوباره و دوباره تکرار و تکرار می شود. تا اینکه موش بیاموزد که مکان پنیر کجاست. دانشجو موظف است تا میانترم موش خودش را آموزش دهد در غیر اینصورت ... موش خیلی زود یاد می گیرید که پنیر همیشه در انتهای تونل قرار دارد. موش در مدت نه چندان طولانی ماز را مستقیما به طرف پنیر طی می کند. با انجام و تکرار این کار اکنون این موش یک موش تربیت شده است. با این تعریف که موش تربیت شده موشی است که محل قرار گرفتن پنیر را میداند. تکلیف بعدی دانشجو این است که موش را نا امید کند و رفتار موش را از نزدیک مطالعه کند. اگر دانشجو بتواند یک موش نا امید را راهبری کند بنابر این احتمالا روزی می تواند یک انسان نا امید را راهبری کند. کسی چه می داند شاید بتواند نا امیدی خودش را مدیریت و راهبری کند. دانشجو موش گرسنه را درون ماز رها می کند و موش به سمت محل پنیر جایی که همیشه پنیر آنجا بوده است حمله می کند. موش میداند پنیر آنجاست. پنیر همیشه آنجا بوده است. این بار نیز باید آنجا باشد اما نیست. (در مقایسه با این قسمت از آزمایش به طرز



مشابه یک تریدر می گوید این انتهای موج چهار است و از اینجا به بعد بازار حرکت می کند، اما این اتفاق نمی افتد). دانشجویان با دقت به صورت این شخص کوچک نگاه می کنند دقیقا زمانی که متوجه می شود پنیر سر جایش نیست، کجا می تواند باشد. قیافه موش می رساند که در حال فکر کردن است " حتما اشتباه شمردم " هر بار که دانشجو موش را تربیت می کند و سپس نا امید می کند، او دوباره شروع به انجام کاری میکند که همیشه انجام میداده است. او به ابتدای نقطه حرکت خود برمیگردد و دوباره تونلها و سالنها را می شمارد. ولی هیچ پنیری وجود ندارد. بعد از تعداد نسبتا زیادی که این کار را انجام داد، موش خسته، او که اینبار ناخن خسته اش را به کف ماز میکشد، سرانجام سرگشته از این مسیر سراغ جستجو در سایر تونلها میرود(تونلهایی که قبلا در مسیر پنیر قرار نداشتند). از این آزمایش چه میفهمیم؟ این موش آزمایشگاهی خیلی باهوش تر از بسیاری از انسانهاست. موش در انتها تسلیم می شود و کار بهتری برای انجام پی می گیرد. بیشتر مردم در تونلی زندگی میکنند و میمیرند که هیچ پنیری در آن نیست. تعریف معمول این دیوانگی این است: انجام کار مشابه بارها و بارها و انتظار نتایج متفاوت داشتن.

اگر در تونلی زندگی می کنید، جایی که دنیای شما یا نحوه ترید کردن شماست، چگونه به خودتان آرامش می دهید اگر پنیر دریافت نمی کنید؟ اصلا چطور زندگیتان را سپری می کنید؟ اگر دانشمند هستید ممکن است زندگی مطالعاتی شما به اندازه دو اینچ مربع از تونل باشد. ممکن است بفهمید که دیوار این تونل از چه چیزی ساخته شده است و دانشتان مورد تصدیق قرار گیرد. ممکن است جایزه نوبل این را بگیرید که فهمیده اید دیوار تونلی که در آن زندگی می کنید از چه ساخته شده است ولی هنوز شما در این تونل هستید. اگر نسبت به مطالعه روی رفتار انسان علاقه مند شده اید ممکن است یک واعظ یا روانشناس شوید. سپس ممکن است فکر کنید کار شما این است که انحرافات رفتار مردم را قابل تطبیق کنید. من یک استاد در دانشگاه دارم کسی که هر جمعه کلاسش را با این جمله شروع می کند " فراموش نکنید بچه ها، زشتی ها درمان شدند، نه مردم " و همیشه تعمدا می خندد. در واقع ما روانشناسها در یکی از چند ویژگی قرار داریم، بدترین شغل را داریم، بیشترین دریافت را داریم. اگر بتوانم شما را پس از سه سال درمان کنم، پولی که دریافت می کنم بیشتر از کلینیکی است که شما را پس از سه ماه درمان می کند. اغلب از درمانگرها می شنوم که درباره توانمندی خود در حفظ بیماری به جای درمان صحبت می کنند.

ما باید با تونلی که در آن زندگی می کنیم در صلح باشیم وقتی که در این تونل قوت و غذا، عشق و سود کافی وجود ندارد. این تونل در واقع همان وضعیت ذهنی ماست که توسط کسی که هر روز در آینه میبینیم ساخته شده است. همه ما تونل شخصی خودمان را می سازیم. آیا واقعا به این تونل خودمان افتخار می کنیم؟

در سطح پنچ، ما در نقطه ای قرار داریم که می توانیم تونل خودمان را انتخاب کنیم. اگر این تونل را دوست نداریم می توانیم یک بزرگتر و بهترش را بسازیم و در زندگی در آن لذت ببریم. این چیزی است که این فصل درباره آن بحث می کند: معامله کردن وضعیت ذهنی خودمان.

در فصل ۱۱، شما یاد گرفتید چگونه می فهمید که در هر لحظه کدام بخش از سه بخش مغزتان روی صحنه در حال اجرای نمایش شماست. طبیعت روش زیبایی برای برقرار کردن تعادل در همه معادلات دارد. اجازه دهید خودمان را در بازتاب آثار خارج از خودمان ببینیم. ما به طور پیوسته به جهان می گوئیم کدام یک از نرم افزارهای ما در هر لحظه در حال اجرا است. در هر لحظه یکی از چهار برنامه متفاوت در حال اجرا است: کامپیوتر مرکزی ما (مغز) در هر لحظه فقط یکی از این برنامه ها را اجرا می کند. با این حال کامپیوتر ما چنان سریع می تواند برنامه ما را عوض کند که انگار در لحظه چند تا از این برنامه ها همزمان در حال اجرا است.

اگر ما همسو کردن وضعیت ذهن مان با ذهن بازار را انتخاب کنیم، در این صورت به اندیکاتورهای متفاوتی نیاز داریم. در ابتدای دهه ۱۹۸۰ من دریافتم که هیچ یک از اندیکاتورهای موجود نمی تواند به من چیزی که برای موفقیت در بازار نیاز دارم را بدهد. در آن زمان و البته تا همین اکنون من نتیجه گرفتم که هیچ کس بازار را معامله نمیکنند: ما همه ما اعتقادات شخصی مان را معامله می کنیم. ولی هیچ روشی وجود نداشت تا برآیند اعتقادات تریدرها را اندازه گیری کنیم. من فقط مجذوب تریدرهای فعال بودم. مهم نیست اعتقادات یک فرد چیست چون هیچ تاثیری در بازار ندارد مگر این که این شخص در فرایند معامله در بازار شرکت کند.

در تلاش برای پر کردن این شکاف (نقص در اندیکاتورها) و بیشتر فهم ما از بازار به طور عام و فراگیر، ما تحقیقی را شروع کردیم که در آن درصد تریدرهایی که در حال اجرای یکی از برنامه چهارگانه هستند را بیابیم. ما این تحقیق را انجام دادیم و درصد ها را ثبت کردیم. یک سال بعد این تحقیق را تکرار کردیم و نتایج یکسان بدست آمد. در ادامه یافته های ما و توضیح اینکه آنها چگونه می توانند برای پیشرفت شما در موفقیت استفاده شوند را ارائه می دهیم.

## نرم افزار معاملاتی شخصی شما

در فایل نرم افزار تریدینگ شخصی، شما چهار برنامه متفاوت دارید.

۱- برنامه خود محافظتی (self-preservation program)

۲- برنامه ساختار حریصانه (greed-structure program)

۳- برنامه اعتماد بنفس (confidence program)

۴- برنامه "مفرح" (have fun program)

با اینکه در طول یک روز معاملاتی یا یک روز از زندگی شما از این چهار برنامه استفاده می کنید اما در هر لحظه از زمان فقط یکی از این برنامه ها در حال اجراست (با این حال هر برنامه می تواند به سرعت با برنامه دیگر جایگزین شود). در این بخش ما نگاهی به این برنامه ها می اندازیم با این قصد که میزان افرادی که در حال استفاده از هر یک از این برنامه ها را به طور متوسط در یک روز اندازه گیری کنیم. اعتقادات شخصی شما تعیین می کند که کدام یک از این چهار نرم افزار در معاملات بازار مورد استفاده قرار گیرند. در بخش بعد روشی را جهت کسب مهارت نظام اعتقادات شما برای کسب موفقیت در بازار معرفی می کنیم.

برای فهم اینکه بازار از چه نرم افزار ترید حمایت می کند، ما بررسی ساده ای در آمار ترید در روزهای معمولی و ویژه انجام دادیم. برای مثال ما دریافتیم، ۳۵ تا ۴۵ درصد از افراد در یک روز معمولی از برنامه خود محافظتی استفاده می کنند، ۲۵ تا ۳۵ درصد از افراد از برنامه ساختار حریصانه استفاده می کنند، ۱۵ تا ۲۵ درصد از برنامه اعتماد بنفس استفاده می کنند و ۵ تا ۱۵ درصد از افراد از برنامه مفرح استفاده می کنند. بیایید این آمار را در برنامه شخصی خودمان بررسی کنیم و از آنها را به طرح ریزی های ترید خودمان اعمال کنیم.

همانطور که در فصل قبل گفتیم، دنیا مانند یک آینه به ما نشان می دهد که در هر لحظه از چه بخشی از مغزمان استفاده می کنیم. ما به دنیا می گوئیم که از کدام نرم افزار داریم استفاده می کنیم (با توجه به کارهایی که انجام می دهیم) " مترجم. کارها و نوع فعالیتها و چگونگی انجام کارهای ما با زبان گویا به دنیا می گوید که کدام نرم

افزار در ذهن و زندگی ما در حال اجرا است". اجازه دهید نگاهی به هر یک از این نرم افزارها بیندازیم. کار خود را از برنامه متعلق به پرجمعیت ترین گروه شروع و با کم جمعیت ترین آنها خاتمه می دهیم. در این مسیر ما ابتدا با گروه بازنده ها و سپس با گروه برنده ها روبرو می شویم. فراموش نکنید که بیشتر ما به سرعت و مرتبا برنامه در حال اجرایشان را تعویض می کنند، وابسته به مرحله پیشرفت، و اینکه هر برنامه ای که ما در حال اجرای آن هستیم معرف این است که چه رفتاری انجام می دهیم و چگونه خودمان را به بازار و دنیا معرفی می کنیم.

### برنامه خود محافظتی (ترس)

به طور متوسط در یک روز تعداد تریدرهایی که از این برنامه استفاده می کنند (۳۵ تا ۴۵ درصد) هستند. بزرگترین محرک این گروه ترس است. به عنوان یک تریدر ترسو، ما هر چیزی که میگوییم و انجام می دهیم متناسب با ترسهایمان است. هر وقت ترس به سراغ ما بیاید ما را به سمت نیمکره چپ مغزمان حل می دهد و رفتار ما محافظتی می شود.

اولین نشانه های فیزیکی ترید کردن ترس گونه عبارتند از: بالای سینه به داخل فرو می رود و شانه ها به سمت جلو می افتد. سپس در یک وضع اسف بار برای ترید کردن قرار میگیریم: به طور طبیعی ۴۴ درصد از اکسیژن بدن به مغز می رود اما دقیقا در هنگام ترس چون بدن در یک وضعیت بحرانی برای محافظت قرار میگیرد، حرکت اکسیژن به سمت مغز کم می شود. بنابر این فرآیند تصمیم ساری مختل می گردد. از این رو نمی توانیم تصمیم بستن پوزیشنی که در ضرر فرو رفته است را بسازیم. از اینجا به بعد شما به دنبال گرفتن پوزیشن هایی خواهید بود که ضرر را جبران کند. این برنامه در مقابل تغییرات مقاومت می کند مخصوصا از اینکه شما پوزیشنهای ضرر ده را ببندید جلوگیری می کند. این برنامه شاعترین برنامه در میان چهار برنامه است. این برنامه باعث می شود که شما همیشه در قله بخرید و در کف بفروشید. توصیه میکنم یک دفتر یادداشت تهیه کنید و احساسات خود را هنگام فرو رفتن در ضرر یادداشت کنید. با این دفتر یادداشت شما می توانید بفهمید که هنگام فرو رفتن در ضرر کدام بخش از مغزتان وارد عمل می شود و کنترل شما را بدست میگیرد. به این ترتیب شما می فهمید که آیا از برنامه خود محافظتی (ترس) برای ترید استفاده می کنید یا نه.

در بخش متودولوژی ما عملی را ارائه می کنیم تا توسط آن از نقاط قوت برنامه خود محافظتی در جهت افزایش سود به جای ضرر کردن بیشتر، بهره مند شویم.

## برنامه ساختار حریصانه

به طور متوسط در یک روز تقریباً ۲۵ تا ۳۵ درصد تریدرها در حال اجرای برنامه ساختار حریصانه هستند و همه دنیا را دلار می بینند. یک برخورد و توصیه حریصانه ممکن است به این صورت باشد: " بهم بگو این لباس قشنگی که پوشیدی چقدر برات آب خورد. اگر از این لباسها بیشتر لازم داشتی بهم بگو. من بلام کجا عمده فروشی این لباس هست."

وقتی که ما در حال اجرای این برنامه هستیم قیمتها برای ما جذاب هستند. وقتی بازار حرکت می کند ما دقیقاً می فهمیم که دقیقاً چقدر برای ما هزینه بر بوده یا چقدر پول کسب خواهیم کرد. این برنامه ما را تبدیل به خریداران عمده سیگنالهای VIP و اکسپرتهای بی مصرف که فقط تبلیغات الکی و بی خود دارند، می کند. این قسمت بد برنامه ساختار حریصانه است. در قسمت خوب برنامه ساختار حریصانه، این برنامه برای کشف ساختار مارکت بهترین برنامه است و بهترین برنامه برای دیدن امواج ایبوت، سطوح فیبو، الگوهای تکنیکال و مانند اینهاست. این برنامه زمانی که به مانیتور نگاه می کنید برنامه خوبی برای اجرا کردن نیست. هدف این برنامه مثل برنامه خود محافظتی این است که از آن در تحلیل و آماده شدن برای ترید استفاده کنیم.

## برنامه اعتماد بنفس

به طور متوسط ۱۵ تا ۲۵ درصد از تریدرها از این برنامه استفاده می کنند. این تریدرها از روی ترید کردن با اعتماد بنفس بالا شناخته می شوند. بخشی از نشانه های این برنامه وقتی در حال اجرای آن هستیم عبارتند از: خواهان این هستیم که مطمئن شویم همه چیز مناسب است. صحبت های درست می کنیم. سیستم معاملاتی درست انتخاب می کنیم. از مشاوران درست، بهره میگیریم. لباسهای درست می پوشیم. استفاده کننده گان برنامه اعتماد بنفس تمایل دارند از اون ادمهایی باشند که توی حرف ادم می پرند. آنها دوست دارند شما سریع حرفتان

تمام شود چون حرف و داستان آنها خیلی بهتر است. ویژگی مهم اجرای این برنامه این است که این برنامه آرامش و اطمینان می دهد. شما برای کسب اعتماد بنفس تقلا و کشمکش ندارید. در واقع اگر شما تقلا و کشمکش داشته باشید، واقعا نمی توانید احساس اعتماد بنفس داشته باشید. با اینکه این برنامه یک برنامه عالی برای ترید کردن است اما برای تحلیل برنامه خوبی نیست. هنگامی که از این برنامه استفاده میکنیم نسبت به سایر برنامه ها ما زبر و زنگتر خواهیم بود. ما با این برنامه بهتر بخاطر می آوریم و سریعتر عمل می کنیم. در این سطح ما شروع به استفاده از هسته و نیم کره راست مغزمان می کنیم. برنامه بعدی خیلی بهتر ما را قادر به استفاده از این دو سوپر استار(هسته و نیمکره راست مغز) می کند.

## برنامه مفرح (Have Fun)

این گروه کمترین جمعیت را در تریدرها دار (۱۵-۵ درصد) و البته شادترین تریدرها در مارکت. هنگامی که شما در حال اجرای این برنامه هستید مجذوب این سه چیز می شوید.

۱- جذابیت های جنسی

۲- وعده و وعیدها در آینده

۳- ماجراجویی های جدید

این تریدرها اولین تریدرهایی هستند که در روندهای جدید وارد مارکت می شوند. این بهترین برنامه برای اجرا کردن آگاهانه در بازار است. مثل برنامه اعتماد بنفس، این برنامه برای ترید کردن بهتر است تا تحلیل. این برنامه برعکس برنامه خود محافظتی است. این یک برنامه ساده، با حال و عشقی است. این برنامه سازنده ساعات شاد است و اصلا موقعیت برایش مهم نیست. در این برنامه تغییر عقیده و پوزیشن در مارکت راحت است. استاپ کردن و حرکت برعکس اصلا مشکل نیست. در برنامه خود محافظتی استاپ کردن و حرکت برعکس تقریبا غیر ممکن است. در حالی که برنامه خود محافظتی خود را در پیکار با مارکت می بیند، برنامه مفرح خود را مورد حمایت و همگام با مارکت می بیند.

## مجتمع کردن نرم افزار شخصی خودتان

بگذارید تاکید کنم که این چند صفحه اخیر مهمترین صفحات در کل این کتاب هستند. لطفا زمانی را



### IN A NO-RISK STRUCTURE I CAN HAVE FUN AND "HAVE FUNDS"

در یک ساختار بدون ریسک من می توانم لذت  
ببرم و سرمایه داشته باشم

برای فهمیدن و آزمایش این فرایند سپری کنید. این کشنده و از بین برنده ضررهاست. این توصیه را همواره  
هنگام حضور در بازار همراه خود داشته باشید.

با گذشت سالها کار با تریدینگ شخصی خودمان و همراه با هزاران تریدر فول تایم، ما روشی را یافته ایم که  
شما را مطمئن می کند که می توانید در سطح چهار و پنج ترید کنید. همانطور که در بالا گفته شد، شما چهار  
نرم افزار متفاوت دارید که در هزمان می توانید یکی از اینها را اجرا کنید. با این حال شما می توانید به سرعت  
هر یک از این نرم افزارها را اجرا کنید. هر یک از این نرم افزارها ظرفیتهای ویژه خودشان را دارند و ما می  
خواهیم به طور کامل از ظرفیتهای آنها استفاده کنیم. ما به تمام چیزهایی که در ترید کمک کننده هستند، نیاز  
داریم.

### دریک بدون ریسک (In a No-Risk)

این عبارت یعنی استفاده از برنامه خودمحافظةتی (ترس) برای ساختن تصمیمات معاملاتی با ساختار حداکثر  
سود و حداقل ریسک. نحوه انجام. اول، چند ساعت قبل از اینکه به بازار ورود کنید از این برنامه استفاده کنید،  
صبح زود قبل از باز شدن بازار یا شب. یک روز مصیبت بار را در بازار شبیه سازی کنید. شما موقعیت حال

حاضر خود را بر اساس PTP که در فصل ۱۰ گفته شد، میدانید. شما از قبل میدانید محل استاپهایتان کجاست و کجا باید باشد. بر اساس موقعیت حال حاضر شما می دانید در صورت استاپ خوردن پوزیشن هایتان کل ضرر شما چقدر خواهد بود. در برنامه ریزی شما محاسبه دلار و حتی هر سنت مهم است.

فرض کنید که در این روز مصیبت بار ۶۵۰۰ دلار ضرر خواهید کرد، این یعنی اینکه اگر فردا همه پوزیشنهایتان استاپ بخورد شما ۶۵۰۰ دلار مجموعاً ضرر خواهید کرد و از اکانت شما ۶۵۰۰ دلار کم خواهد شد. اگر این ضرر و زیان برای شما اتفاق بیفتد فردا شب موقع برنامه ریزی برای روز بعد چه احساسی خواهید داشت؟ اگر آنقدر بهم ریخته و نگران خواهید شد که نمی توانید بخواهید، ریسک شما خیلی زیاد است. شما باید مقدار ضرر خودتان را با بستن بعضی از قراردادها کم کنید. بگذارید فرض کنیم آستانه درد شما ۴۰۰۰ دلار است. در این صورت وظیفه شما شفاف است: شما باید حجم قراردادهای فردا را طوری کم کنید که ۲۵۰۰ دلار از مجموع ضررهای شما کم شود تا به همان سطح ۴۰۰۰ دلار برسید. تاکید می کنم، با ارزشترین کالا و چیزی که شما دارید روحیه شماست. هر چیزی که می خواهد اتفاق بیفتد مهم نیست مهم این است که شما روحیه خودتان را از دست ندهید. یک پوزیشن بدون ریسک به این معنی نیست که شما پول از دست نخواهید داد بلکه یعنی اینکه شما روحیه خودتان را از دست نخواهید داد.

## ساختار

هنگام این قسمت از تحلیل، شما ابتدا می خواهید معتبر ترین و شبیه ترین پوزیشن را نسبت به امواج الیوت بدست آورید. روش انجام در فصل ۷ توضیح داده شده است. همان لحظه که پوزیشن ورود را بر اساس امواج الیوت بدست می آورید شما باید یک تایم فریم بالاتر رفته و حد ضرر را که مانند کیسه هوا عمل میکند را تعریف کنید، سپس ریتم بازار را برای ورود بر اساس فرکتالها پیدا می کنید. اگر بخواهید تهاجمی تر عمل کنید، می توانید از پنجره سودآور و میله های سبز و اسکات در اندیکاتور MFI استفاده کنید. با کمی تمرین و کسب تجربه شما در مدت کمتر از ده ثانیه می توانید تحلیلی از یک بازار کاملاً جدید داشته باشید و موقعیتهای ورود و خروج و حد ضرر و همه و همه را پیدا کنید. تا الان شما از نیمکره چپ مغز استفاده کرده اید. در این نقطه



کار تمام شده است. بیرون بروید و لذت ببرید. حالا دقیقا وقت دست کشیدن از کار است. به رخت خواب بروید و استراحت کنید و درباره مارکت فکر نکنید. شما برای معامله در فردا آماده اید. وقتی فردا از راه رسید، کامپوتر را با اعتماد بنفس روشن کنید.

## من میتوانم

این دو کلمه اعتماد بنفس شما را نشان می دهد چون شما میدانید کجا هستید و بازار کجاست ( بر اساس امواج الیوت و فرکتالها). بخشی از اعتماد بنفس شما حاصل دانشی است که از ساختار دارید. ضمن اینکه میدانید پوزیشنهای شما بدون ریسک است چون شما چنین پوزیشنهایی را ساخته اید. اکنون شما با نیمکره راست و هسته مغز دارید ترید میکنید. هیچ تقلا و کشمکشی وجود ندارد، تنها مطلب باقی مانده لذت بردن است. در واقع اگر لذت نبرید، شما هنوز در نیمکره چپ مغز هستید و البته نباید ترید کنید.

## لذت ببرید و سرمایه داشته باشید

ترید کردن بیشتر شبیه دوچرخه سواری یا رقصیدن است تا حل کردن مسئله ریاضی. وقتی می رقصید، با سر شیرجه نمی زنید به سمت کف تا ببینید با چه سرعتی این کار را انجام میدهید. شما می رقصید چون لذت می برید و میخواهید در لحظه شاد باشید. اگر اعتماد بنفس شما بر پایه فهم (کنترل کردن) ساختار اساسی مارکت و خود شما بنا شده باشد، اصلا نیاز نیست که حریص باشید. مارکت فردا هم هست سال دیگر هم هست و البته قرن بعد هم هست.

## اعمال کردن به موقعیتهای دیگر

اگر برخورد شما با بازار معتبر باشد، شما می توانید این برخورد را به سایر قسمتهای زندگیتان اعمال کنید. و البته این روش کارساز خواهد بود. برای مثال، اگر شما نزد من به عنوان درمانگر برای کمک گرفتن بیایید. اولین وظیفه من این است که مطمئن شوم شما در یک موقعیت بدون ریسک هستید. شما باید بدانید که الزام قانونی برای هر آنچه شما به من می گوئید وجود دارد. مهم نیست شما اینجا چه می گوئید. هر چیزی که می گوئید یا

انجام می دهید فقط بین من و شما می ماند. وقتی شما کاملا فهمیدید که اینجا آمدن شما هیچ ریسکی به همراه ندارد، شما کمی کمی شل می شوید " مترجم. فرض بر این است که شما به عنوان یک بیمار روانی و برای معالجه و رواندرمانی به دکتر بیل ویلیامز مراجعه کرده اید. در این صورت ابتدا شما از گفتن رازهای درونی خود امتناع می ورزید اما پس از اینکه مطمئن شدید که موقعیت شما بدون ریسک است و صحبت‌های شما جایی درز نمی کند شما سپر دفاعی را کنار می گذارید و به قول بیل ویلیامز شل می شود". این آرامش به شما اجازه میدهد که قسمتهایی از زندگیتان و روشهایی که در حال انجامشان هستید را به گونه ای ببینید که تا اکنون برایتان شفاف نبوده است.

ما جلوتر می رویم. یک جورایی باید یک ساختار ایجاد کنیم به طوری که من نقش هرکدام را تعیین می کنم و شما رهبری را بعهده می گیرید. هر کجا و به هر جهتی که حرکت کنید من حمایتان می کنم. وظیفه من این است که افکارم را با شما درمیان بگذارم و به شما بگویم چه چیزهایی در حال اتفاق افتادن است. بدون اینکه تهدیدی برای امنیت شما وجود داشته باشد و این ساختار باید کاملا شفاف و بدون تهدید باشد. بنابر این وقتی شما درک کنید که کاملا ایمن هستید و ساختار موقعیت را درک کنید، یک اعتماد بنفس مقاوم و پایدار شروع به ساختن درون شما می کند. احساس می کنید که قدرت از اعماق وجودتان شروع به جوشیدن می کند. این ساختمان از اعتماد بنفس خودکار و اتوماتیک است یا به تعبیر یکی از دانشجویان من واقعا جادویی است. لازم و مهم است که یادآوری کنم ساختمان اعتماد بنفس کاملا طبیعی "Natural" است. اعتماد بنفس چیزی نیست که با تقلا و کشمکش بدست آورید. اعتماد بنفس جادویی و خودکار "Automagic" است. بعد از مدتی یک تغییر کاملا طبیعی شروع به اتفاق افتادن می کند. شما شروع به لذت بردن می کنید. بیشتر بیماران جدید مجذوب مرحله "لذت" در طول مدت درمان نیستند. تونل آنها می گوید اینجا فقط باید اشک و گریه و جعبه ای از مشکلات باشد. تونل مورد علاقه ما مملو از خنده و لحظات شاد است.

هر آنچه من درباره درمانگری گفتم قابل اعمال به تریدینگ و یادگیری آن است. بیشتر تریدرها مشقت می کشند و تقلا می کنند و اشک می ریزند برا اینکه تریدر موفق شوند در حالی که روش ساده تریدر موفق شدن این است که از ترید کردن لذت ببرند.

این روش کاملا ساده است البته نه لزوما آسان ولی ساده. من تضمین می کنم که ساده است.

من یک بار یک جمله که روی سپر یک ماشین نوشته شده بود را دیدم که به من این نصیحت را داد: "اگر سکس در فلان قسمت از بدن شما دردناک است، کلا سکس را اشتباه انجام می دهید". بگذارید این جمله را به این صورت اصلاح کنم "اگر ترید کردن برایتان لذت بخش نیست پس اشتباه ترید می کنید".

" مترجم دو بخش از این فصل یعنی بخش (Some Final Thoughts) و بخش (Conclusion) از دید بنده حقیر ارزش ترجمه کردن را نداشت. بنابر این دوستانی که تمایل به خواندن این دو بخش را دارند به اصل کتاب رجوع نمایند. این فصل نیز مانند فصل ۱۱ عمیق و مفهومی است. بنابر این احتمالاً ترجمه حاضر دارای نقص و کمبود هایی خواهد بود، با این حال تمام تلاشم این بود که ضمن ترجمه اصطلاحات انگلیسی به نحوی که در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی دارای معنی و مفهوم باشند از بار معنایی و هدف نویسنده دور نشوم. به هر ترتیب این ترجمه حاضر کوششی است که امیدوارم با بکارگیری شما عزیزان از مفاهیم آن در تریدها و البته زندگی، ثمر بخش و مفید باشد. توصیه اینک: این فصل از کتاب مهمترین فصل کتاب بیل ویلیامز است و مطالب آن را در صورتی که متوجه نشدید، آنقدر بخوانید تا درک صحیحی از مطالب کسب نمایید. مطمئن باشید که با درک این مطالب به تنهایی ۵۰ درصد از راه موفقیت را طی خواهید نمود. و در پایان چنانچه از خواندن این ترجمه حس تشکر به شما عارض گردید مرا به فرستادن صلواتی از شوق و شوری که در درونتان ایجاد شده است بهره مند نمایید."

جواد صفایی

ایمیل: safapost@yahoo.com

تلگرام: @answerjoy